Scientific Journal
The History of Islamic Culture And Civilization
Vol. 15, Spring 2024, No. 54

The idea of de-antiquarianism in Iran during the era of the Islamic Revolution (Etymology and intellectual criterion)

Seyed Hossein Hashemizadeh[1] \ Amir Mohsen Irfan[2] \ Reza Bigdelu[3] \ Amir Siahpoosh[4]

1. Doctoral student of the Islamic Studies School, Department of History and Islamic Civilization, University of Islamic Education, Qom, Iran (Responsible Author). *hashemizade9056@gmail.com*
2. Assistant Professor Department of Islamic History and Civilization, University of Islamic Education, Qom, Iran. *amir.m.erfan62@gmail.com*
3. Assistant Professor of the Department of History, Research Institute of Law Enforcement Sciences and Social Studies, Tehran, Iran. *bigdelor@gmail.com*
4. Assistant Professor Department of Islamic Revolution, University of Islamic Education, Qom, Iran. *amirsiahpoosh370@yahoo.com*

Abstract Info

Article Type:
Research Article

Received:
2022.12.22
Accepted:
2023.07.10

Abstract

Undoubtedly, one of the conditions for the revival of Islamic civilization is the correct explanation of the relationship between the national and religious dimensions of identity, and the explanation of each of the distinct intellectual approaches to the ancient identity of Iranians is one of the prerequisites for the cultural engineering of these two identity dimensions. The current research deals with the explanation of the intellectual indicators and the causes of the antiquarian attitude in Iran during the era of the Islamic Revolution with an explanatory method. The findings of the research show that: "Belief in the fakeness of the Aryan race, belief in the active role of Jews in distorting the history of ancient Iran, controversy in the personality of Cyrus, belief in the splendor of Iranian civilization before the Achaemenids and denying it from the Achaemenids until the advent of Islam" Intellectual indicators And "ethnicism, seeing the ancient identity as conflicting with the Islamic identity and the failure to establish compatibility between these two categories, the long dominance of the archaism trend before the revolution and the contention of the Pahlavi regime on it", are among the causes of the de-antiquarian approach in the era of the Islamic Revolution.

Keywords
Intellectual indicators, de-antiquarianism, archaism, anti-archaism, falsification of Achaemenid history, ancient identity.

Cite this article:
Hashemizadeh, Seyed Hossein, Amir Mohsen Irfan, Reza Bigdelu & Amir Siahpoosh (2024). The idea of de-antiquarianism in Iran during the era of the Islamic Revolution (Etymology and intellectual criterion). *The History of Islamic Culture And Civilization*. 15 (1), 77-100. DOI: https://doi.org/10.22034/15.54.75

DOI:
https://doi.org/10.22034/15.54.75

Publisher:
Islamic Maaref University, Qom, Iran.

مجلة علمية
تاريخ الثقافة والحضارة الإسلامية
السنة ١٥ / ربيع عام ١٤٤٥ / العدد ٥٧
جامعة المعارف الاسلامية

فكرة امحاء التاريخ الاسطورى فى ايران فى عصر الثورة الاسلامية (معرفه النشأة و الميزات الفكرية)

سيد حسين هاشمي زاده[١] / امير محسن عرفان[٢] / رضا بيكدلو[٣] / امير سياهبوش[٤]

١. طالب دكتوراه مدرس المعارف الاسلامية، فرع التاريخ والحضارة الاسلاميه، بجامعه المعارف الاسلاميه، قم، ايران (الكاتب المسؤول). *hashemizade9056@gmail.com*

٢. استاذ مساعد فرع التاريخ و الحضارة الاسلاميه، بجامعه المعارف الاسلاميه، قم، ايران. *amir.m.erfan64@gmail.com*

٣. استاذ مساعد فرع التاريخ، باكاديميه علوم الشرطه و البحوث الاجتماعية، طهران، ايران. *bigdelor@gmail.com*

٤. استاذ مساعد فرع الثورة الاسلامية، بجامعه المعارف الاسلاميه، قم، ايران. *amirsiahposh370@yahoo.com*

معلومات المادة

نوع المقال: بحث

تاريخ الاستلام: ١٤٤٤/٠٥/٢٧

تاريخ القبول: ١٤٤٤/١٢/٢١

ملخّص البحث

مما لاشك فيه ان احدي شروط احياء الحضارة الاسلاميه، هو تبيين صحيح للصله ذات البعدين الوطني و الديني للهوية و تبيين كل واحد من التوجهات المتمايزه الفكريه نسبة الي الهوية الاسطوريه للايرانيين هو من مقدمات الهندسه الثقافيه لهذين البعدين. البحث الحاضر باسلوب تبييني (ايجاد السبب) و تفسيري ــ تفهّمي (ايجاد المعني) يتطرق الي تبيين الميزات الفكريه و اسباب ظهور نظرة امحاء التاريخ الاسطوري في ايران في عصر الثورة الاسلاميه. حصيله البحث يشير الي: «الاعتقاد بزيف العرق الآريائي، الاعتقاد بالدور الفاعل لليهود في تحريف تاريخ ايران الاسطوري، الجدل بشأن شخصية كوروش، الاعتقاد بعظمه حضارة ايران قبل الاخمينيين و انكاره منذ الاخمينيين و حتي ظهور الاسلام»، من الميزات الفكرية و «النزعة القوميه»، معارض لرؤيه الهويه الاسطورية مع الهوية الاسلاميه و عدم النجاح في أقامه التساوم بين هذين المقولتين، الهيمنه المطوله لمسألة عبادة التاريخ الاسطوري قبل الثورة و بناء النظام البهلوي»، من اسباب ظهور توجهات امحاء التاريخ الاسطوري في عصر الثورة الاسلامية.

الألفاظ المفتاحية

الميزات الفكرية، امحاء التاريخ الاسطوري، عداء التاريخ الاسطوري، زيف تاريخ الاخمينيين، الهوية الاسطورية.

الاقتباس:

هاشمي‌زاده، سيد حسين، اميرمحسن عرفان، رضا بيگدلو و امير سياهپوش (١٤٤٥). فكرة امحاء التاريخ الاسطوري في ايران في عصر الثورة الاسلامية (معرفه النشأة و الميزات الفكرية). *مجلة تاريخ الثقافة والحضارة الأسلامية*. ١٥ (١). ١٠٠ ـ ٧٧. DOI: https://doi.org/10.22034/15.54.75

رمز DOI: https://doi.org/10.22034/15.54.75

الناشر: جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.

نشریه علمی
تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
سال ۱۵، بهار ۱۴۰۳، شماره ۵۷

اندیشه باستان‌زدایی در ایران عصر انقلاب اسلامی (خاستگاه‌شناسی و شاخصه‌های فکری)

سید حسین هاشمی‌زاده[۱] / امیرمحسن عرفان[۲] / رضا بیگدلو[۳] / امیر سیاهپوش[۴]

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). *hashemizade9056@gmail.com*

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. *erfan@maaref.ac.ir*

۳. استادیار گروه تاریخ، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران. *bigdelor@gmail.com*

۴. استادیار گروه انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. *siahpoosh@maaref.ac.ir*

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

(۷۷ ـ ۱۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

چکیده

بی‌شک یکی از شرایط احیای تمدن اسلامی، تبیین صحیح رابطه دو بعد ملی و دینی هویت است و تبیین هر یک از رویکردهای متمایز فکری نسبت به هویت باستانی ایرانیان از مقدمات مهندسی فرهنگیِ این دو بُعد هویتی می‌باشد. پژوهش حاضر با روش تبیینی (علت‌یاب) و تفسیری ـ تفهّمی (معناکاو) به تبیین شاخصه‌های فکری و علل پیدایی نگرش باستان‌زدایی در ایرانِ عصر انقلاب اسلامی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که: «اعتقاد به جعلی بودن نژاد آریایی، باور به نقش‌آفرینی فعال یهود در تحریف تاریخ ایران باستان، مناقشه در شخصیت کوروش، باور به شکوهمندی تمدن ایران قبل از هخامنشیان و انکار آن از هخامنشیان تا ظهور اسلام»، از شاخصه‌های فکری و «قوم‌گرایی، متعارض دیدن هویت باستانی با هویت اسلامی و عدم موفقیت در برقراری سازگاری بین این دو مقوله، سلطه طولانی جریان باستان‌پرستی قبل از انقلاب و ابتناء ماهوی رژیم پهلوی بر آن»، از علل پیدایی رویکرد باستان‌زدایی در عصر انقلاب اسلامی می‌باشد.

واژگان کلیدی: شاخصه‌های فکری، باستان‌زدایی، باستان‌گریزی، باستان‌ستیزی، جعل تاریخ هخامنشی، هویت باستانی.

استناد: هاشمی‌زاده، سید حسین، امیرمحسن عرفان، رضا بیگدلو و امیر سیاهپوش (۱۴۰۳). اندیشه باستان‌زدایی در ایران عصر انقلاب اسلامی (خاستگاه‌شناسی و شاخصه‌های فکری). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. ۱۵ (۱). ۱۰۰ ـ ۷۷. DOI: https://doi.org/10.22034/15.54.75

کد DOI: https://doi.org/10.22034/15.54.75

ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

با وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام سلطنتی در ایران، جریان باستان‌گرایی که یکی از پایه‌های مشروعیت رژیم پهلوی بود به‌شدت تضعیف شد. اما از دهه ۸۰ پدیده‌ای فرهنگی در ایران شروع به گسترش کرد که همانا، ترویج مظاهر باستانی در سطح عمومی جامعه بود. از نام بانک‌ها، مؤسسات و شرکت‌ها گرفته تا رستوران‌ها، مهدکودک‌ها، مدارس و ... . با آغاز دهه نود شمسی و پیدایش جریان بزرگداشت ۷ آبان به‌عنوان روز کوروش در پاسارگاد، این موضوع ابعاد جدیدی پیدا کرد که منجر به تقابل جدی بین دو وجه ملی و دینیِ هویت ایرانیان گردید. رجوع به ایرانِ قبل از اسلام هرچند قبل از انقلاب عمدتاً از سوی حکومت پهلوی و توسط برخی اندیشمندان حکومتی و اصحاب رسانه در سطح نخبگان علمی و سیاسی مطرح شد و کمتر به سطوح پایین‌تر سرایت کرد اما در این دوره به‌عنوان یک مسئله بسیار مهم فرهنگی در سطح عموم جامعه نمود پیدا کرد. بی‌شک احیای تمدن شکوهمند اسلامی توسط نظام جمهوری اسلامی، با مشخص شدن موضع انقلاب در قبال رابطه بین دو بعد هویتی ایرانیان، روندی سریع‌تر به خود می‌گیرد و تبیین نگرش‌های متمایز فکری نسبت به هویت باستانی ایرانیان اولین قدم در راستای مهندسی فرهنگیِ این دو بعد هویتی می‌باشد. نگارنده با مطالعه درباره نگرش‌های مختلف فکری پس از انقلاب اسلامی نسبت به هویت باستانی ایرانیان، به سه رویکرد اصلی دست یافت که عبارتند از: نگرش «باستان‌گرایی» که ستایش از تمدن باستانی ایران و یادآوری دوران مجد و عظمت ایران در عهد باستان را بعنوان مسکّنی بر درد عقب‌ماندگی از کاروان تمدن نوین غرب معرفی کرده و دوران قبل از اسلام و به‌طور خاص، دوران هخامنشی را مدینه فاضله‌ای می‌داند که فقط یکبار اتفاق افتاده و باید دوباره به احیای آن پرداخت.[۱] نگرش دوم را می‌توان «باستان‌زدایی» نامید که به‌نوبه خود به دو دسته «باستان‌ستیزی انکاری» که اساساً تمدن باستانی ایران از دوره هخامنشی تا ظهور اسلام را به‌کلی جعلی، ادعایی و غیرواقعی می‌داند[۲] و دسته دوم «باستان‌گریزی» که وجود تمدن باستانی را می‌پذیرد اما به دلایلی ازجمله اینکه نماد ظلم و ستم دوران استبداد شاهنشاهی است با مطرح شدن آن به‌عنوان سابقه‌ای شکوهمند و قرار دادن آن به‌عنوان بخشی از هویت ایرانیان امروز، مخالف است.[۳] در این میان

---

۱. از چهره‌های مؤثر باستان‌گرا پس از انقلاب می‌توان به این افراد اشاره کرد: شجاع‌الدین شفا (تولدی دیگر)، کاظم‌زاده ایرانشهر (تجلّیات روح ایرانی در ادوار تاریخی)، عبدالرحمان سیف آزاد (ما چرا برتریم)، میرفطروس (ملاحظاتی در تاریخ ایران)، سران حزب پان ایرانیست از جمله سهراب اعظم زنگنه و محسن پزشک‌پور در مجلات خاک و خون و حاکمیت ملت.

۲. برخی از شخصیت‌های باستان‌ستیز انکاری عبارتند از: ناصر پورپیرار، رضا مرادی غیاث‌آبادی، محمود رضاقلی، مصطفی وزیری، یوسف عزیزی بنی‌طرف، شهریار زرشناس، عباس سلیمی نمین و ... .

۳. برخی از شخصیت‌های باستان‌گریز پس از انقلاب عبارتند از آقایان: هاشمی رفسنجانی (در دوره اول ریاست جمهوری)، صادق خلخالی، محمدهادی عبدخدایی و ... که در متن به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

رویکرد سومی هم مشاهده می‌شود که می‌توان آن‌را «باستان‌نگری» نامید. این رویکرد معتقد است که فرهنگ و تمدن باستانی بخشی از هویت ایرانیان امروز است اما مظاهر تمدن باستانی نه به‌عنوان مظهر شکوه و اقتدار امروز بلکه از جهتی مایه عبرت و از سوی دیگر بیانگر سابقه درخشان هنر، ذوق و اندیشه ایرانی است.[۱]

اکنون سؤال اصلی آن است که شاخصه‌های فکری و علل پیدایی اندیشه باستان‌زدایی پس از انقلاب اسلامی در ایران چیست؟

نکته‌ای که نگارنده را به سمت این پژوهش سوق داد این بود که به نظر می‌رسد انکار یا ستیز با هویت تاریخی به همان اندازه خطرناک باشد که سلفی‌گری و حرکت قهقرایی به گذشته. لذا شناسایی ویژگی‌های هر دو اندیشه (باستان‌گرایی و باستان‌زدایی) ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش در راستای واکاوی ماهیت یکی از این دو اندیشه (باستان‌زدایی) سامان یافته است. کشف شاخصه‌های فکری و علل پیدایی این دو رویکرد از یک سو ابعاد مختلف ماهیتی آنها را آشکار و از سوی دیگر می‌تواند در گزینش راهکارهای صحیحِ مواجهه با آنها توسط نظام جمهوری اسلامی و مدیریت پیامدهای این دو جریان و سیاستگذاری‌های فرهنگی و اجتماعی نظام در قبال آنها، کاربرد داشته باشد تا با کاربست بروندادهای این پژوهش، انسجام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی ایران و در یک کلام «هویت ایرانی»، حفظ شده و مانع از گسست فرهنگی و مذهبی بین نسل‌های کنونی و آینده با نسل قدیم و همچنین مانع از فعال‌سازی گسست‌های قومی در جامعه ایران گردید. در این میان واکاوی نگرش باستان‌نگری نیز ضروری و درخور تحقیق است که همانند نگرش باستان‌گرایی نیازمند پژوهشی مستقل می‌باشد.

وجود دو بعد باستانی (ملی) و دینی در هویت ایرانی و مرتبط بودن این دو بعد هویتی با یکدیگر و نیز وجود نگرش‌های متمایز فکری نسبت به مقوله تمدن ایران باستان و هویت باستانی ایرانیان از پیش‌فرض‌های این پژوهش می‌باشد.

قبل از ورود به بحث این نکته باید موردتوجه قرار گیرد که راقم این سطور نسبت به صحت یا بطلان ادعای باستان‌ستیزان هیچ‌گونه موضع‌گیری ندارد و این مقاله به‌هیچ‌وجه درصدد نقد باستان‌ستیزی به نفع باستان‌گرایی نمی‌باشد و نیز در پی اثبات یا رد هیچ‌کدام از دو نظریه مذکور نیست. بلکه صرفاً درصدد واکاوی شاخصه‌های فکری و علل پیدایی باستان‌زدایی در عصر انقلاب (اعم از باستان‌ستیزی و باستان‌گریزی) فارغ از صحیح یا غلط بودن آن می‌باشد.

---

۱. ر.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار مسئولان اجرائی استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۸؛ مطهری، ***خدمات متقابل اسلام و ایران***، ص ۵۳ ـ ۴۵؛ شریعتی، ***بازشناسی هویت ایرانی اسلامی***، ص ۶۹ ـ ۴۴.

پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع این پژوهش تحقیق مستقلی انجام نگرفته، اما آثاری وجود دارد که به برخی از ابعاد این مسئله پرداخته‌اند. برای نمونه رضا شجری قاسم‌خیلی در دو مقاله «بررسی رویکرد اسلام‌گرایانه ایران‌ستیز در اندیشه ایرانیان (مورد پژوهش: صاحب بن عباد و بدیع‌الزمان همدانی)» و «واکاوی نگرش هویتی ابن‌قتیبه دینوری؛ زمینه‌ها و دلایل تکوین رویکرد اسلام‌گرایانه در ایران»، به برخی از علل پیدایی اندیشه ایران‌ستیزی دست یافته.[۱] وی در مقاله «نگرش هویتی ابوریحان بیرونی» هم به برخی از شاخصه‌های فکری اسلام‌گراییِ معطوف به ایران‌ستیزی اشاره کرده[۲] اما محدوده پژوهشی هر سه مقاله، قرون نخستین اسلامی است و همچنین ایران‌ستیزی فقط از منظر طیف خاصی از اسلام‌گرایان بررسی شده درحالی‌که پژوهش حاضر از یک سو به باستان‌زدایی اعم از باستان‌ستیزی و باستان‌گریزی در بین تمام گفتمان‌های فکری (نه فقط اسلام‌گرایی) پرداخته و از سوی دیگر محدوده زمانی بعد از انقلاب را مورد بررسی قرار می‌دهد. پژوهش حاضر در سطح داده‌شناسی با روش اَسنادی تاریخی و در سطح تجزیه و تحلیل اطلاعات با روش تبیینی (علت‌یاب) و تفسیری ـ تفهّمی (معناکاو) انجام گرفته است.

گونه‌شناسی رویکرد باستان‌زدایی

مراد از واژه «باستان‌زدایی» تلاش در جهت انکار و یا مسکوت گذاشتن پیشینه فرهنگی ـ تمدنی ایرانِ قبل از اسلام است. در دوره جمهوری اسلامی، این اندیشه در قالب دو رویکرد «ستیزگرایانه» و «گریزگرایانه» بروز و ظهور پیدا کرده است.

۱. باستان‌ستیزی انکاری

در این نگرش، شکوهمندی تمدن ایران باستان، از دوره هخامنشیان تا ظهور اسلام، مورد انکار قرار می‌گیرد[۳] و حتی برخی از صاحبان این رویکرد، اساساً سلسله‌ای مقتدر و قابل اعتنا به نام هخامنشیان را انکار می‌کنند و آنها را کارگزاران سلسله کیانیان در جنوب ایران قلمداد کرده که مدتی محدود در

---

۱. ر. ک: شجری قاسم خیلی، «بررسی رویکرد اسلام‌گرایانه ایران‌ستیز در اندیشه ایرانیان: »مورد پژوهش: صاحب بن عباد و بدیع‌الزمان همدانی»»، ***پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام***، ش ۲۴، ص ۱۱۳ ـ ۱۳۰؛ همو، «واکاوی نگرش هویتی ابن قتیبه دینوری: زمینه‌ها و دلایل تکوین رویکرد اسلام‌گرایانه در ایران»، ***پژوهشنامه تاریخ اسلام***، ش ۲۵، ص ۴۱ ـ ۲۳.

۲. ر. ک: مصاحبه شهریار زرشناس با ***ماهنامه مشرق*** ۱۳۹۷/۸/۷؛ پورپیرار، ***نعل وارونه***، ص ۴۸؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۸۹؛ رضاقلی، ***تاریخ سیاسی ایران باستان***، ص ۳۹؛ شجری قاسم‌خیلی، «نگرش هویتی ابوریحان بیرونی»، ***جستارهای تاریخی***، ش ۱، ص ۹۶ ـ ۷۱.

۳. ر.ک: پورپیرار، ***دوازده قرن سکوت***، ص۱۸۳؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۹۷.

بخش‌هایی از ایران و بین‌النهرین حکومت کرده‌اند و تا قبل از دوره پهلوی نام آنها در میان سلسله‌های نامدار باستانی مشاهده نمی‌شود.[۱]

براساس این رویکرد، آنچه که به‌عنوان هویت ملی در دو قرن اخیر برای ایرانیان مطرح شده، اساساً مجعول و فاقد پیشینه تاریخی است.[۲] بنابراین ایرانیان دارای دو بعد هویتی ملی و دینی نبوده و نیستند بلکه هویتشان تک‌بعدی است زیرا آنچه که در طول تاریخ ایران مطرح بوده هویت دینی است و هویت ملی از جعلیات اروپاییان است که برای مهار بحران‌های خارجی و داخلی، آنرا جعل و در سراسر جهان به مدد قدرت و ابزار سلطه‌گری خود به اجرا درآورده‌اند.[۳]

این نگرش معتقد است که نمی‌توان و نباید به تاریخ فرهنگ و تمدن ایران از دوره هخامنشان تا ظهور اسلام مباهات کرد زیرا آنچه که امروز از فرهنگ و تمدن هزاره قبل از اسلام به دست ما رسیده یا تماماً جعلی است و یا آمیخته با جعلیات فراوانی می‌باشد.[۴]

گفتمان مذکور، مفاهیمی همچون «نژاد آریایی» و «دولت‌شهری به نام ایران در دوران باستان» را جعلی و فاقد مستندات علمی می‌داند. از مشهورترین اندیشه‌ورزان این نظریه می‌توان به «ناصر پورپیرار»، «رضا مرادی غیاث‌آبادی»، «محمود رضاقلی»، «محمدقلی مجد» و «مصطفی وزیری» اشاره کرد. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که هیچ یک از افراد مذکور نتوانسته مقاله‌ای در اثبات گفتمان «باستان‌ستیزی انکاری» در مجلات معتبر علمی و محافل آکادمیک منتشر کند که این خود گویای عدم پذیرش کلیّت این نظریه در محافل علمی و دانشگاهی معتبر است.[۵] اما این مسئله هیچ خللی در این پژوهش ایجاد نمی‌کند چون هدف، پی بردن به ماهیت و شاخصه‌های فکری این گفتمان به‌عنوان یکی از نظریات متمایزِ مطرح شده در حوزه هویت‌شناسی باستانی ایران است. خواه این نظریه، مورد پذیرش محافل علمی قرار گرفته باشد خواه نه.

---

۱. ر.ک: سلیمی ثمین، «آناتومی تاریخ‌نگاری معاصر (گفتگو با عباس سلیمی نمین)»، ***زمانه***، ش ۴۲ ـ ۴۱؛ پورپیرار، ***دوازده قرن سکوت***، ص ۲۲۳.

۲. ر. ک: وزیری، ***ایران به‌مثابه ملتی خیالی***، ۱۳۹۰/۱۲/۱۹؛ www.iran as imag in ednation.blogfa.com

۳. ر. ک: همان.

۴. ر. ک: پورپیرار، ***دوازده قرن سکوت***، ص ۱۵۱؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۳۳.

۵. به‌عنوان نمونه نوشته‌های پورپیرار یا به‌صورت کتاب‌هایی مستقل و غیر مرتبط با انتشارات دانشگاهی یا پژوهشگاهی و یا مقالاتی در نشریه‌های غیر علمی مثل فصلنامه کتاب نقد و نیز کتاب‌های مرادی غیاث‌آبادی بدون اینکه موفق به مجوز ارشاد شده باشد فقط در سایت خودش در فضای مجازی منتشر شده و مقالات ایشان نیز در دو مجله غیر علمی مثل «دانش و مردم» و «آوین» منتشر شده است. همچنین اهم مطالب مصطفی وزیری در چند سخنرانی در نیویورک مطرح شده و در وبلاگ شخصی‌اش ترجمه گردیده است.

۲. باستان‌گریزی

این نگرش، شکوهمندی تمدن ایران در هزاره قبل از اسلام را می‌پذیرد اما با مطرح شدن آن به‌عنوان سابقه افتخارآمیز ایرانیان مخالف است زیرا این دوران، از یک سو دوران کفر و جاهلیت ایرانیان است و از سوی دیگر، ظلم و ستم پادشاهان مستبد، شکوه تمدنی این دوران را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و مانع از آن می‌شود که ما امروز، دم از اعتلای فرهنگ و تمدن ایران باستان بزنیم. زیرا مطرح کردن نمادها و مظاهر کفر و جاهلیت و ظلم، شایسته نیست.[۱]

شاخصه‌های فکری نگرش باستان‌زدایی

برای شناخت ماهیت هر اندیشه ابتدا می‌بایست مفاهیم کلیدی و مقوّمات مفهومی آنرا جستجو کرد. این مفاهیم تحت‌عنوان شاخصه‌های فکری مطرح می‌گردد. در این مقاله سعی بر آن است که در حد امکان اساسی‌ترین شاخصه‌های فکری اندیشه باستان‌زدایی با مراجعه به اسناد و به روش معناکاوی تبیین گردد.

۱. باور به شکوهمندی تمدن ایران قبل از هخامنشیان و انکار آن از هخامنشیان تا ظهور اسلام

یکی از اقسام رویکرد باستان‌زدایی، باستان‌ستیزی انکاری می‌باشد. این نگرش نه‌تنها فرهنگ و تمدن ایران در دوره باستان را انکار نمی‌کند بلکه آنرا تا قبل از روی کار آمدن هخامنشیان بسیار با شکوه هم می‌داند.[۲] باستان‌ستیزان انکاری معتقدند که هخامنشیان، جنگجویان بی‌نام‌ونشان و غیربومیان مزدوری بودند که قوم یهود برای انتقام و نابودی تمدن‌های چندگانه‌پرست بین‌النهرین و رهایی ثروت و هم‌کیشان خود از اسارت بابل و بازگشت به سرزمین مقدس، آنان را اجیر کرده بودند.[۳] این قوم بی‌نام‌ونشان مهاجم و دو قوم مهاجم بعدی (سلوکیان و ساسانیان) جز به رکود و اضمحلال کشاندن تمدن دوره‌های قبل نقش دیگری در این سرزمین ایفا نکردند. این نگرش معتقد است که اساساً تمدن با شکوه دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی واقعیت خارجی ندارد و با توسل به برخی استدلال‌های تاریخی و باستان‌شناختی اثبات می‌کند که هرگونه اطلاعات تاریخی که اثبات کننده تمدن باشکوه ایران در دوره سلسله‌های مذکور باشد از جعلیات مستشرقانِ متأثر از قوم یهود است که قدمتی کمتر از ۲۰۰ سال دارد و

---

۱. ر. ک: خلخالی، ***کوروش دروغین و جنایتکار***، ص ۱۱؛ روزنامه جمهوری اسلامی، سخنان رئیس‌جمهور در کنگره هزاره فردوسی، ۱۳۶۹/۱۰/۲، ص ۳؛ عبدخدایی، «سخنرانی آقای عبدخدایی در «کنگره شعر و ادب و هنر» فرهنگسرای نیاوران»، ***فصلنامه هنر***، ش ۱، ص ۲۳.

۲. ر. ک: پورپیرار، «نعل وارونه»، ***کتاب نقد***، ش ۲۳، ص ۳۸؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۸۷؛ رضاقلی، ***تاریخ سیاسی ایران باستان***، ص ۳۳.

۳. ر. ک: پورپیرار، ***دوازده قرن سکوت***، ص ۱۸۳.

حتی به نوشته ناصر پورپیرار،[۱] هرودوت هم که از تبار بومی هخامنشیان در این سرزمین سخن رانده است خیالبافی بی‌دقت بوده که در نگارش تاریخ ملل به سهل‌انگاری و مراجعه صرف به افسانه‌های عامیانه و اسناد درباریان بسنده می‌کند و بعید نیست که مزدور آنان بوده باشد.[۲]

حسن شایگان مترجم کتاب ***نهادهای اجتماعی و ساختار اقتصادی امپراتوری هخامنشی*** نوشته محمد داندامایف که از نخستین آثار غیرایرانیِ منتقد دوره هخامنشی می‌باشد معتقد است که «هخامنشیان نه خط و نه کتابتی داشتند. آنها صناعت و طبابت و ... هم نداشتند و به‌طور کل هرچه به نام تمدن هخامنشی گفته می‌شود هیچ‌گونه پایه علمی ندارد. تاریخ هخامنشیان سراسر فضاحت است».[۳]

یکی از شواهدی که این نگرش برای اثبات جعلی بودن فرهنگ و تمدن دوره هخامنشی ارائه می‌دهد این است که از هخامنشیان قبل از حضور در تاریخ به‌عنوان بنیانگذاران یک امپراطوری، هیچ نشانه فرهنگی ـ قومی حتی در حد یک سفال ساده به دست نیامده است و علائم اقتدار تمدنی از جمله معماری، خط، تدارکات زیستی و ادوات نظامی که به آنها نسبت داده می‌شود در واقع میراث برجای مانده از تمدن‌های مغلوب است و مدرکی مبنی بر اینکه موارد مذکور مربوط به قدرت تمدنی ایران در عصر هخامنشی باشد در دست نداریم.[۴] شاهد دیگر اینکه در سراسر دوران ۱۲۰۰ ساله ایران قبل از ظهور اسلام، هیچ اثری از حضور اندیشه و عمل ملّی و همکاری ایرانیان با طبقه حاکمه در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ دیده نمی‌شود و این به دلیل گستردگی و عمق ضربه سهمگین مهاجمان غیربومی و فقدان فضای مناسب برای شکوفایی استعدادهای بومیان این سرزمین بوده است تا جایی که باتوجه‌به منابع موجود، ایرانیان تا دو قرن پس از ظهور اسلام حتی یک شخصیت برجسته در حوزه علم و ادب و هنر به جهانیان معرفی نکردند و به نوشته پورپیرار «اسناد فرهنگی جهان در این دوره حتی یک برگ مکتوب را، که از سوی ایرانیان به فرهنگ بشری افزوده شده باشد، نمی‌شناسد».[۵]

برخی از باستان‌ستیزان، بسیاری از اکتشافات باستان‌شناسان را که بیانگر آثار تمدنی عصر هخامنشی می‌باشد زیر سؤال می‌برند. «محمود رضاقلی» با نقل بخش‌هایی از خاطرات شفاهی و مکتوب برخی از اعضای ایرانی و اروپاییِ گروه‌های اکتشاف در ایران و بین‌النهرین، به این نکته اشاره می‌کند که بسیاری

---

۱. ناصر بناکننده (پورپیرار) از مؤثرترین چهره‌های باستان‌ستیز انکاری می‌باشد که کتب زیادی از جمله نعل وارونه، دوازده قرن سکوت و ... در اثبات این نظریه نوشته و مصاحبه‌های متعددی در این زمینه بعد از انقلاب داشته است.

۲. ر. ک: پورپیرار، «نعل وارونه (بررسی تحریف تاریخ ایران به‌وسیله یهود)»، ***کتاب نقد***، ش ۲۳، ص ۱۳۵.

۳. گفتگوی خبرگزاری مهر با حسن شایگان، ۱۴۰۰/۱۰/۴؛ https://www.mehrnews.com/news/5383376

۴. ر. ک: پورپیرار، ***نعل وارونه (بررسی تحریف تاریخ ایران بوسیله یهود)***، ص ۱۷۸.

۵. ر. ک: همان، ص ۴۷.

از آثار منتسب به هزاره قبل از اسلام و مخصوصاً دوران هخامنشی و ساسانی، به صورت سفارشی با روش‌هایی بسیار ماهرانه ساخته شده و به همراه اندک مکشوفات واقعی مستقیما به موزه‌های اروپا منتقل گردیده و از آن زمان تاکنون به هیچ محقق بی‌طرفی اجازه راستی‌آزمایی آن آثار داده نشده و نخواهد شد.[۱] به عقیده وی تخت جمشید بنایی است که از زمان هخامنشیان تاکنون نیمه‌کاره رها شده لذا نمی‌تواند بیانگر تمدن درخشان عصر هخامنشی باشد بلکه مظاهر اصلی تمدن ایران در زیر این بنا مدفون است و بدلیل آثار ایلامی کشف شده در آنجا، می‌بایست این مکان را دلیلی بر شکوه تمدنی عصر «نو ایلامی»[۲] دانست. او با استناد به نقل‌قول‌های شفاهی، ادعا می‌کند که کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌های کشف شده توسط کاوشگران غربی در تخت جمشید تماماً مربوط به تمدن ایلامی است که استعمارگران تعمداً و در راستای اهداف خود، آن را منسوب به دوره هخامنشی کرده‌اند.[۳]

رضا مرادی غیاث‌آبادی[۴] نیز با ذکر شواهد و ادلّه‌ای سعی در اثبات جعلی بودن آثار مذکور دارد.[۵] وی پس از ذکر ادلّه در پایان می‌نویسد:

> نمونه‌ها و مصادیق اندکی از این‌گونه جعل‌ها که عمدتاً به‌واسطه دانشمندان مشهور و شخصیت‌های صاحب‌نام دانشگاهی، به‌طرزی زیرکانه و با ساختار و ظاهری علمی و حرفه‌ای انجام شده، عبارتند از: افزودن ابیات و اشعار آریاگرایانه، ملی‌گرایانه و نژادپرستانه به شاهنامه فردوسی، دست‌کاری در ترجمه گاتای منسوب به زرتشت، تحریف در ترجمه کتیبه‌های باستانی و متون پهلوی، تصرف در نام‌های جغرافیایی کهن، جعل و ساخت کتیبه‌های فارسی باستان، مهرهای هخامنشی، جام‌های طلایی و اشیای زرین و سیمین که به‌خصوص به همدان، کلاردشت، املش، گورستان مارلیک، تپه حسنلو، تپه زیویه و غار کلماکره منسوب شده‌اند.[۶]

علی‌محمد طرفداری در مقدمه‌اش بر کتاب ***آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران***، ضمن تأکید بر

---

۱. ر. ک: رضاقلی، ***تاریخ سیاسی ایران باستان***، ص ۳۹ ـ ۳۷.

۲. آخرین دوره سلسله ایلامیان که بین سال‌های ۱۱۰۰ ـ ۵۳۹ (پ. م) به مرکزیت شوش در محدوده جنوب غربی فلات ایران که شامل استان‌های ایلام، خوزستان و بخش‌هایی از فارس می‌شد حکومت می‌کردند و در دو مرحله ابتدا با حملات آشوریانِ بین‌النهرین و در آخر توسط هخامنشیان از بین رفتند.

۳. همان، ص ۴۰.

۴. وی از چهره‌های بسیار فعالِ گفتمان باستان‌ستیزی انکاری می‌باشد. دارای چندین اثر از جمله، باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری، هولوکاست هخامنشی و همچنین وبگاه پژوهش‌های ایرانی است که افکار خود را در آن به‌طور مفصل بیان می‌کند.

۵. ر. ک: مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۴۹ ـ ۲.

۶. همان، ص ۱۶.

ضرورت بازنگری اساسی در شالوده‌ها و بنیان‌های باستان‌شناسی ایران، به‌نحو استفهام انکاری این سوال را مطرح می‌کند که آیا اطلاعات تهیه شده توسط «اسمیت» که از جانب مؤسسه‌ای صهیونیستی مأمور کاوش در تخت‌جمشید بوده و به شهادت اهل فنّ با نهایت سرعت و کم‌دقتی همراه با سهل‌انگاریِ منجر به تخریب جبران‌ناپذیر،[۱] انجام گردیده، اساساً می‌تواند مبنای دانسته‌های ما درباره هخامنشیان باشد؟![۲] و بالاخره این جمله که «در طول دویست سال گذشته، باستان‌شناسی، مدارک تاریخی مورد نیاز سیاستمداران را برای اثبات حقانیت ایده‌های سیاسی ایشان فراهم می‌کند».[۳] دربردارنده تمام مطالب بالا می‌باشد.

بسیاری از باستان‌ستیزان معتقدند که مقبره منسوب به کوروش در پاسارگاد هیچ ربطی به وی ندارد و این هم از جعلیات وارد شده در تاریخ ایران در ۱۰۰ سال گذشته است. استدلال آنها بر این مبناست که اولاً: آزمایشات ژنتیکی انجام گرفته در داخل مقبره فقط جسد دو زن را به اثبات می‌رساند. ثانیاً: امکان آوردن جسد کوروش از مناطق شمال‌شرقی با شرایط آن زمان وجود نداشت ضمن اینکه مورخان نوشته‌اند که ملکه ماساژت‌ها به‌خاطر انتقام پسرش سر کوروش را جدا و بدنش را قطعه‌قطعه کرد. ثالثاً: بنای موجود در پاسارگاد به شیوه معماری یونانی ساخته‌شده و تا ۱۰۰ سال قبل نیز به مقبره مادر سلیمان معروف بوده.[۴] برخی از باستان‌ستیزان فرایند ورود جعلیات در تاریخ ایران باستان را یهودی‌سازی تاریخ ایران می‌نامند و معتقدند که یکی از علل این کار آن بوده که تنها دوره‌ای که تاریخ ایران با تاریخ قوم یهود بسیار به هم آمیخته دوره هخامنشیان است لذا هر سندی که این دوره را در بین سایر دوره‌ها برجسته کند مورد قبول و بقیه اسناد معدوم و یا مخفی گردید.[۵]

۲. باور به نقش‌آفرینیِ فعال یهود در تحریف تاریخ ایران باستان

یکی از ارکان اصلی نگرش باستان‌ستیزی انکاری، باور به توطئه‌گری یهود در بزرگ‌نمایی شکوه تمدنی عصر هخامنشی و تحریف تاریخ ایران باستان می‌باشد تا حدی که برخی از اندیشه‌ورزان گفتمان باستان‌ستیزی انکاری، تاریخ هخامنشیان را برگ تازه‌ای از تاریخ یهود دانسته و این قوم را یکی از اسباط

---

۱. در کتاب مذکور عکس‌هایی منتشر شده که نشان می‌دهد گروه اکتشاف با بیل و کلنگ به حفاری در محدوده تخت جمشید مشغولند و به این نکته اشاره می‌شود که بجای قلم مو از کلنگ استفاده کردن آیا جز تخریب برنامه‌ریزی شده چیز دیگری نام دارد؟ (ر. ک: مجد، ***آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران***، ص ۱۸و ۲۲۷ ـ ۲۲۶)

۲. ر. ک: مجد، ***آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران***، ص ۱۲.

۳. آجرلو، «تاراج بزرگ: آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران»، ***دوفصلنامه مطالعات باستان‌شناسی***، ش ۳، ص ۲۳.

۴. ر.ک: مصاحبه شهریار زرشناس با ***ماهنامه مشرق*** ۱۳۹۷/۸/۷؛ پورپیرار، «نعل وارونه»، ***کتاب نقد***، ش ۲۳، ص ۴۸؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۸۹؛ رضا قلی، ***تاریخ سیاسی ایران باستان***، ص ۳۹.

۵. ر. ک: سلیمی ثمین، «آناتومی تاریخ‌نگاری معاصر (گفتگو با عباس سلیمی نمین)»، ***زمانه***، ش ۴۲ ـ ۴۱.

یهود قلمداد می‌کنند و برای اثبات این مدعا شواهدی از جمله تشابهات بسیار زیاد متون کتیبه‌های برجای مانده از هخامنشیان با متون مقدس یهود و یا تمجید تورات از کوروش، ارائه می‌دهند.[۱] این نگرش معتقد است که هخامنشیان «شاهان یهودیّه» بودند نه سلسله‌ای ایرانی.[۲] آنان بر این باورند که اساسا نوشته‌های تمجیدآمیز تورات از اقدامات کوروش و برخی از شاهان هخامنشی تماماً جعلیات علمای یهود است که برخی در آستانه ظهور کوروش برای ایجاد دلگرمی بین یهودیان دربند به‌عنوان وعده‌های الهی به تورات افزودند و برخی نیز پس از روی کار آمدن هخامنشیان و سیاست‌های یهودگرایانه آنها، به کتاب مقدس افزوده شد.[۳] البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که قوم یهود در طول تاریخ به‌دلیل اعتقادات خاص دینی‌شان، توانایی ارائه سیستمی برای همزیستی با غیرنژاد خود را نداشته و دارای اندیشه تجاوزکارانه بوده و هستند زیرا «باتوجه‌به محتوای تورات کنونی، تصور می‌کنند که جهان به این نژاد بخشیده شده و مجازند دست به هر کاری در جهت پیشبرد منافعشان بزنند».[۴] وقایع یک قرن اخیر در فلسطین به خوبی گواهی بر این مدعا در عصر کنونی می‌باشد.

نگرش «باستان‌ستیزی انکاری» معتقد است، خاورشناسان و باستان‌شناسانی مانند گیرشمن، گلدزیهر، واندنبرگ، هرتسفلد، اشمیت و آستروناخ، همگی یهودی‌تبار بوده و تلاش دارند با جعل تاریخ پرشکوه هخامنشی، اشکانی و ساسانی، قوم یهود را در پس پرده‌ای از دود پنهان کنند.[۵]

پورپیرار با استناد به کتیبه بیستون[۶] که نام ۳۲ قوم ایرانی را به‌عنوان اقوام شورشی ذکر کرده که به مدد اهورامزدا آنان را سرکوب نموده است، چنین استدلال می‌کند که چون از هخامنشیان به بعد هرگز نامی از این اقوام در منابع تاریخی به میان نیامده، به این نتیجه می‌رسیم که یک نسل‌کشی عظیم به‌وسیله هخامنشیان و قوم یهود در منطقه بین‌النهرین و ایران کنونی رخ داده و زیرساخت‌های تمدنی

---

۱. ر. ک: پورپیرار، «نعل وارونه»، ***کتاب نقد***، ش ۲۳، ص ۱۷۸.

۲. ر. ک: نامدار، ***آذربایجان و تورک خبرلری Azturkxabarleri***، مصاحبه با دکتر مظفر نامدار درباره کوروش و هخامنشیان، ۲ نوامبر ۲۰۱۹.

۳. ر. ک: پورپیرار، ***دوازده قرن سکوت***، ص ۲۵۲.

۴. مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص۴۶.

۵. ر. ک: پورپیرار، ***نعل وارونه***، ص ۵۱؛ رضاقلی، ***تاریخ سیاسی ایران باستان***، ص ۱۰؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۳۶.

۶. سنگ‌نوشته بیستون بزرگترین سنگ‌نوشته جهان، نخستین متن شناخته شده ایرانی و از آثار دودمان هخامنشیان (۵۲۰ پ. م) واقع در شهر بیستون از توابع شهرستان هرسین در سی کیلومتری شهر کرمانشاه بر دامنه کوه بیستون است. این سنگ‌نوشته شرح پیروزی داریوش بزرگ بر گئومات مغ (بردیای دروغین) و به بند کشیدن قیام‌گران عصر هخامنشی را نشان می‌دهد. (ر. ک: مرادی غیاث‌آبادی، وبگاه پژوهش‌های ایرانی، درباره سنگ‌نوشته داریوش بزرگ در بیستون، ۱۳۸۵/۴/۲۰)

برجای مانده از تمدن‌های باشکوه بین‌النهرین از بین رفته است. شواهدی همچون شهر سوخته سیستان، بقایای کشف شده تمدن بزرگ مارلیک در جنوب دریای خزر، بقایای تمدن بزرگ البرز مرکزی، تپه‌های سیلک کاشان و سرانجام تمدن بزرگ اورارتوها که به گفته پورپیرار همگی حدود ۲۵۰۰ سال پیش (تقریباً همزمان با ظهور هخامنشیان) نابود شده‌اند، نشانی از این تمدن‌سوزی و نسل‌کشی بزرگ مهاجمان غیربومی اجیر شده به دست قوم یهود است.[۱] این رویکرد معتقد است که آنچه در تورات کنونی به‌عنوان واقعه «پوریم»[۲] ذکر گردیده، در واقع همان نسل‌کشی بزرگ ایرانیان به دستور خشایارشا می‌باشد که به دست یهودیان ساکن در ایران انجام گرفت و امروزه نیز بسیاری از یهودیان اروپا و آمریکا آن‌را جشن «ایرانی‌کشی» می‌خوانند.[۳] پورپیرار با استناد به واقعه پوریم معتقد است که بسیاری از اقوام مذکور در کتیبه بیستون با روشی غافل‌گیرانه همانند واقعه پوریم به یک‌باره نسل‌کشی شده‌اند[۴] و آنچه از نظر وی جای تعجب است این است که «اکنون ایرانیان بزرگترین بنیان برافکنان هویت دیرین خود یعنی هخامنشیان را در جای بنیان‌گذاران هستی و هویت کهن خویش نشانده و تسلیم توطئه‌ای شده‌اند که به همت و پشتکار مشتی مورخ یهود و روشنفکران بی‌هوش خدمتگزار آنان ممکن شده و به‌راستی که گویی بر پای تاریخ شرق میانه نعل وارونه کوبیده‌اند».[۵]

۳. مناقشه در شخصیت کوروش

یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های فکری جریان باستان‌زدایی و مخصوصاً شاخه باستان‌ستیزان، مناقشه در شخصیت «کوروش» سرسلسله دودمان هخامنشی می‌باشد. در میان شخصیت‌های تاریخ ایران باستان هیچ فردی به اندازه کوروش دوم مورد نزاع قرار نگرفته. به نظر می‌رسد یکی از دلایل «کوروش‌ستیزی» مقابله با «کوروش‌ستایانِ باستان‌گرا» بوده که از وی شخصیتی تا حد پیامبری ارائه کرده‌اند.[۶] با مطالعه

---

۱. ر. ک: پورپیرار، «نعل وارونه»، ***کتاب نقد***، ش ۲۳، ص ۵۳ ـ ۵۱.

۲. پوریم یا فوریم (در عبری به معنی قرعه‌ها) از اعیاد یهودی، مصادف با روز چهاردهم آذار در تقویم یهود (مطابق فوریه میلادی) است که به روایت تورات (عهد عتیق) این عید به یادبود نجات یهودیان ساکن در ایران (۴۷۳ پ م) از توطئه قتل عام توسط وزیر خشایارشا و پیروزی یهودیان، بر بدخواهانشان می‌باشد که منجر به اعدام وزیر ضد یهود و قتل عام هفتاد و هفت هزار نفر به دست یهودیان در ایالات مختلف ایران با موافقت شاه، گردید. (ر. ک: ***عهد عتیق***، کتاب اِستر، سفر هشتم و نهم)

۳. ر. ک: پورپیرار، «نعل وارونه»، ***کتاب نقد***، ش ۲۳، ص ۵۳ ـ ۵۱.

۴. ر. ک: همان، ص ۶۰.

۵. همان، ص ۶۰.

۶. به‌عنوان نمونه باستانی پاریزی می‌نویسد: «کوروش، سرمشق اخلاق و نمونه یک انسان آزاد و نماینده یک حقیقت روحانی و خدایی یعنی وسیله نجات بندگانش از بردگی و اسارت بود ... تا بدانجا که قوم یهود او را برگزیده خداوند و مسیح موعود شمردند». (باستانی پاریزی، «کوروش در روایات ایرانی»، ***بررسی‌های تاریخی***، ش ۱۱، ص ۱۶۹)

آثار باستان‌ستیزان درباره شخصیت کوروش به مطالبی برمی‌خوریم که غالباً نام جنایات کوروش بر آن گذاشته و آن‌را مستند به منابع متقدّم یونانی و یا مطالعاتی جدید کرده‌اند. از نظرگاه این اندیشه شخصیت کوروش در یک فرد عیاش، زن‌باره، قاتل، شکنجه‌گر، دزد ناموس، سارق، جنایتکار جنگی، بت‌پرست و یا بی‌دین، عوام فریب، کشورگشا و ثروت اندوز، خلاصه می‌شود.[۱] اهمّ جنایات منتسب به کوروش، چنین است:

۱. نابودی تمدن ماد، غارت هگمتانه و به بردگی گرفتن برخی از مردم.[۲]

۲. قتل‌عام مردم نینوا در روزی که مردم به‌عنوان عید مشغول سرور و شادی در خیابان‌ها بودند.[۳]

۳. نابودی تمدن لیدی و سرکوبی خشونت‌آمیز قیام مردمی که پس از چند سال رخ داد.[۴]

۴. نابودی تمدن «نو ایلامیان» شوش با قتل عام عمومی و کشتن پادشاه آنان.[۵]

۵. تأمین هزینه لشکرکشی از نذورات معابد و چپاول اموال ملل مغلوبه.[۶]

۶. کشتن برخی از سران حکومت‌های مغلوب فقط به‌دلیل تصاحب زنان زیبای‌شان.[۷]

۷. دزدی ناموس یا همخوابه شدن با زنان زیبای شوهرداری که شوهرشان از چنگ کوروش گریخته یا به دلایلی حضور نداشتند.[۸]

۸. سابقه راهزنی در دوران جوانی که برخی آن‌را به «راهِ زنی» یعنی «لواط دادن» تفسیر کرده‌اند.[۹]

---

۱. ر. ک: پورپیرار، «نعل وارونه»، ***کتاب نقد***، ش ۲۳، ص ۹۸ ـ ۵۷؛ رضاقلی، ***تاریخ سیاسی ایران باستان***، ص ۱۲۷ ـ ۷۹؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۱۶۹ ـ ۱۰۳؛ خلخالی، ***کوروش دروغین و جنایتکار***، ص ۵۵ ـ ۱۰.

۲. ر. ک: پورپیرار، «نعل وارونه»، ***کتاب نقد***، ش ۲۳، ص ۵۷؛ رضاقلی، ***تاریخ سیاسی ایران باستان***، ص ۸۶.

۳. ر. ک: مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص۱۴۵؛ خلخالی، ***کوروش دروغین و جنایتکار***، ص ۴۴.

۴. ر. ک: پورپیرار، ***دوازده قرن سکوت***، ص ۵۷؛ رضاقلی، ***تاریخ سیاسی ایران باستان***، ص ۱۰۷؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۱۴۹.

۵. ر. ک: پورپیرار، «نعل وارونه»، ***کتاب نقد***، ش ۲۳، ص ۴۶؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۱۳۳.

۶. ر. ک: پورپیرار، ***دوازده قرن سکوت***، ص ۶۲؛ رضاقلی، ***تاریخ سیاسی ایران باستان***، ص ۱۱۷؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۱۲۲.

۷. ر. ک: مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص۱۴۹؛ خلخالی، ***کوروش دروغین و جنایتکار***، ص ۲۸.

۸. یک نمونه که صادق خلخالی از کتاب ***ایران باستان*** نوشته پیرنیا، ص ۳۲۷ نقل می‌کند این است که: «پانته آ» همسر «آبراداتس» که از طرف شاه آشور به سفارت شرق فرستاده شده بود پس از تسخیر شوش به‌دلیل زیبایی خارق‌العاده‌اش مورد توجه کوروش قرار گرفت و با او همبستر شد. آن زن که نتوانست این بی‌عفتی را تحمل کند خودکشی کرد. (ر. ک: خلخالی، ***کوروش دروغین و جنایتکار***، ص ۱۳)

۹. ر. ک: همان، ص۳۱.

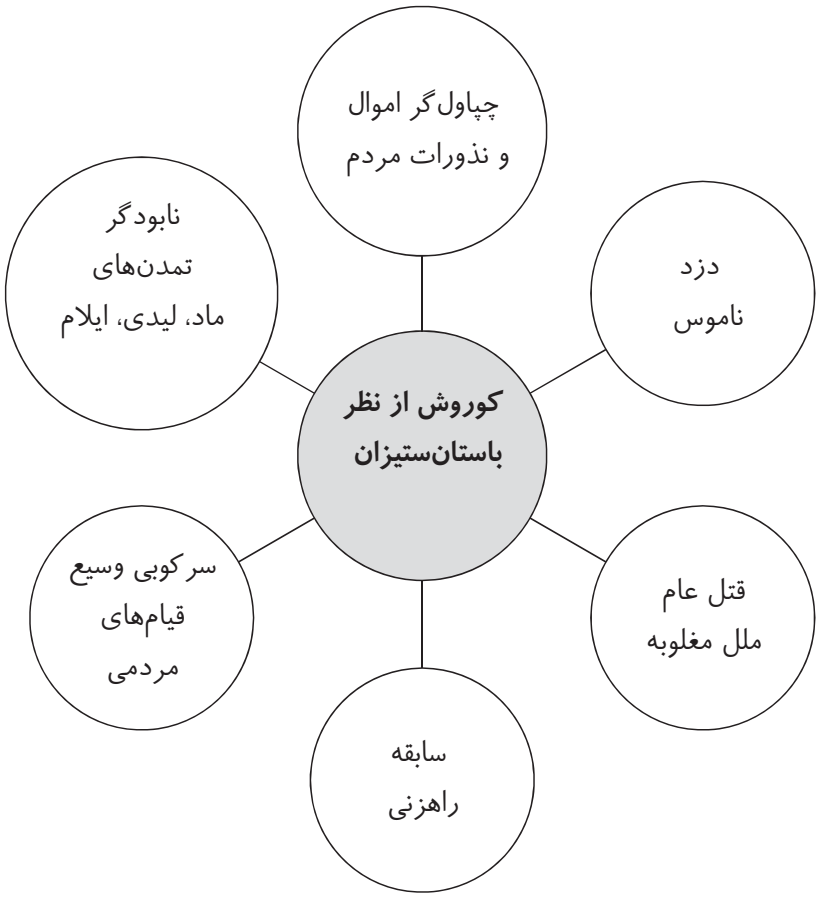

نمودار شخصیت کوروش از منظر باستان‌ستیزان

یکی از عمده‌ترین استدلال‌هایی که از تحلیل آثار صاحبان این تفکر به دست می‌آید آن است که این گروه فارغ از اسناد و مدارک، معتقدند که نمی‌توان بر نیمی از جهان غلبه کرد بدون اینکه کشتار وسیع و غارت اموال ملت‌ها برای تأمین مخارج ادامه لشکرکشی، رخ داده باشد. نمی‌توان پذیرفت که تمام پادشاهان مغلوب، سرزمین خود را بدون دفاع تقدیم کوروش کرده باشند ضمن اینکه به شواهد تاریخی، کوروش ۷۰۰ جنگ انجام داده که فقط سه جنگ با مصالحه به پایان رسیده است و قاعدتاً می‌بایست میلیون‌ها نفر در این جنگ‌ها کشته، مصدوم و بی‌خانمان شده باشند.[۱] و در یک کلام از نظر صاحبان این اندیشه، چنین شخصیتی نه‌تنها نمی‌تواند مایه افتخار ایران و ایرانی باشد بلکه چیزی جز ننگ و سرافکندگی تاریخی برای ما به ارمغان نمی‌آورد.

---

۱. ر. ک: پورپیرار، «نعل وارونه»، ***کتاب نقد***، ش ۲۳، ص ۹۸ ـ ۵۷؛ همو، ***دوازده قرن سکوت***، ص ۵۷؛ رضاقلی، ***تاریخ سیاسی ایران باستان***، ص ۱۲۷ ـ ۷۹؛ مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۱۶۹ ـ ۱۰۳؛ خلخالی، ***کوروش دروغین و جنایتکار***، ص ۵۵ ـ ۱۰.

۴. عدم وجود مستندات علمی بر اثبات «نژاد آریایی»

یکی از مشخصه‌های فکری اندیشه باستان‌زدایی، جعلی دانستن واژه «نژاد آریا» و «مهاجرت آریایی‌ها» می‌باشد. این تفکر هرچند وجود واژه «آریَن» در کتیبه‌های ایران باستان را می‌پذیرد اما آن‌را نه به‌معنای یک «نژاد» بلکه به‌معنای یک «طبقه» از قوم پارس یعنی طبقه اشراف و نجیب‌زادگان معنا می‌کند.[۱] برخی دیگر آن‌را به‌معنای یک قبیله و یا یک دودمان می‌دانند نه یک نژاد با ویژگی‌های ژنتیکی خاص به‌معنای یک زیرگروه انسانی متمایز از لحاظ زیست‌شناسی. همان‌طور که اولین شرق‌شناس غربی که واژه نژاد آریایی را به‌کار برد، پس از اینکه برداشت‌های متعدد از کلامش ارائه گردید، تصریح کرد که منظورش بخشی از یک دودمان است نه یک زیر شاخه انسانی متمایز.[۲]

به عقیده صاحب‌نظران تفکر باستان‌زدایی، گفتمان «آریایی‌گری» ابتدا در اروپای قرن ۱۸ به‌عنوان یک دستاورد زبان‌شناختی و صرفاً علمی مطرح شد[۳] و به‌دلیل اینکه از قابلیت خوبی در جهت توجیه سلطه‌گری غرب برخوردار بود دستاویز سیاستمداران اروپا قرار گرفت و به‌عنوان یک دستاورد انسان‌شناسیِ نژادی (یعنی آریا به‌عنوان یک نژاد) مطرح گردید که این نژاد به‌دلیل داشتن ویژگی‌های خاص خدادادی، توانایی تمدن‌سازیش از سایر نژادها بسیار بیشتر بوده و حدود هزاره دوم قبل از میلاد از نواحی جنوب سیبری به سه منطقه دره رود سند (شمال هندوستان کنونی)، فلات ایران و اروپا سرازیر شدند.[۴] این گفتمان که یک گروه از انسان‌ها به‌صورت ذاتی، درونی و غیر اکتسابی نسبت به بقیه والاتر یا پست‌ترند، صرف‌نظر از پشتوانه علمی‌ای که برای آن ترتیب داده شد، غالباً به‌عنوان یک ابزار سیاسی جهت سرکوب کردن دیگران به کار رفته است. گفتمان آریایی در نهایت با وحشی‌گری‌های آلمان نازی به اوج خود رسید. اما آریایی‌باوری در ایران اولین بار «در نیمه نخست قرن بیستم هنگامی مطرح شد که جریان ناسیونالیستی رادیکال ایرانی در پی مدیریت مواجهه ایران با اروپا و مدرنیته برآمده بود».[۵] پاسخ این جریان به چالش‌های آن زمان کاملاً استدلالی بود و می‌کوشید چهره ایران پیش از اسلام را بازسازی کند. «چهره‌ای که بر اساس آن ایرانی‌ها به‌دلیل آریایی بودن، ذاتاً یک ملت برتر و قادر به انجام کارهای

---

۱. ر.ک: ضیاء ابراهیمی، ***پیدایش ناسیونالیسم ایرانی (نژاد و سیاست بی‌جاسازی)***، ترجمه حسن افشار، ص ۲۳۰.

۲. ر.ک: مرادی غیاث‌آبادی، ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***، ص ۴۵.

۳. یعنی ابتدا آریا به‌عنوان ریشه مشترک زبان‌های هندی و ایرانی و اروپایی مطرح شد.

۴. عبدالله شهبازی در مصاحبه با روزنامه انتخاب طی چندین جلسه به‌طور مفصل باورهای خود مبنی بر روند تبدیل واژه آریایی از یک مفهوم زبان‌شناختی به مفهومی نژادی را بیان می‌کند. (شهبازی، «ایران‌شناسی، آریایی‌گرایی و تاریخ‌نگاری»، ***روزنامه انتخاب***، ۱۳۷۹/۱/۲۰، ص ۲۵)

۵. ضیاء ابراهیمی، ***پیدایش ناسیونالیسم ایرانی (نژاد و سیاست بی‌جاسازی)***، ترجمه حسن افشار، ص۲۴۴.

بزرگ تصویر می‌شد که جاده شکوه و افتخاراتشان را عرب‌ها و اسلام مسدود کرده‌اند».[۱] عرب‌ها طبق این استدلال گنهکارانی خوانده می‌شدند که بار ملامت همه کاستی‌های ایران به دوش‌شان بود.

صاحبان اندیشه باستان‌زدایی، ضمن تأکید بر ساختگی بودن ایدئولوژی «نژاد آریایی» توسط سیاستمداران انگلیس و تدوین و تبویب شدن آن در محافل آکادمیک غرب،[۲] به توضیح علت رواج این نظریه در ایران و هند می‌پردازند که می‌توان در قالب دو تحلیل بیان کرد:

٤ـ۱. «آریایی‌گری» پاسخی برای علل انحطاط تاریخی و توجیه غرب‌زدگی

این بنای فکری به ساده‌ترین شکل ممکن می‌توانست انحطاط تاریخی ایران را توضیح دهد. بدین‌گونه که علت شکوهمندی و عظمت ایران باستان خلوص نژاد آریایی در این منطقه بود اما در اثر دو هجوم ویرانگر اعراب و مغولان، آن خلوص نژادی از بین رفت و دیگر نتوانست تمدن‌سازی کند اما آریایی‌های هم‌نژاد که در اروپا ساکن شدند چون با این هجوم‌های ویرانگر و از بین برنده خلوص نژادی مواجه نشده‌اند اکنون توانسته‌اند از ویژگی‌های خدادادی مستور در نژاد برتر (آریایی) به خوبی استفاده کرده و تمدن بزرگ غرب را پدید آورند لذا ما برای بازیابی عظمت باستانی‌مان می‌بایست از هم نژادانمان در غرب پیروی کرده و راهی را که آنها پیموده‌اند موبه‌مو دنبال کنیم.[۳]

٤ـ۲. «آریایی‌گری» تضمین بقای استعمار انگلیس در ایران و هند

از سوی دیگر ایدئولوژی «آریایی‌گرایی» بستری مناسب برای توسعه امپراطوری انگلیس در شرق بود. براساس این ایدئولوژی، هندیان، ایرانیان و انگلیسی‌ها هر سه از یک نژاد (آریایی) هستند و از آنجا که دوره تمدن‌های هند و ایران به سر آمده، اکنون باید هندی و ایرانی با وفاداری به آرمان مشترک و توجه به نژاد یکسان، حاکمیت انگلستان را به‌عنوان تنها نماینده بازمانده از نژاد آریایی تضمین کنند.[۴] تحلیل دیگری در این مقوله حاکی از آن است که «ایده استعماری «نژاد آریایی» در اصل به دست خود انگلیس پدید آمده بود که بتواند خود را با هندیان و ایرانیان از یک تبار معرفی کند تا مردمان تحت سلطه، آنان را به چشم مهاجمان غارتگر و بیگانه ننگرند و سلطه آنان را حکومت خودی تلقی کنند».[۵] اما سپس به‌دلیل

---

۱. همان، ص ۲۴۵.

۲. ر. ک: شهبازی، «ایران‌شناسی، آریایی‌گرایی و تاریخ‌نگاری»، ***روزنامه انتخاب***، ۱۳۷۹/۱/۲۰، ص ۲۶ ـ ۲۳.

۳. ر. ک: ضیاء ابراهیمی، ***پیدایش ناسیونالیسم ایرانی (نژاد و سیاست بی‌جاسازی)***، ترجمه حسن افشار، ص۲۴۲ ـ ۲۴۰؛ شهبازی، «ایران‌شناسی، آریایی‌گرایی و تاریخ‌نگاری»، ***روزنامه انتخاب***، ۱۳۷۹/۱/۲۰، ص ۲۶ ـ ۲۳.

۴. جمعی از نویسندگان، ***مؤلفه‌های هویت ملی در ایران***، ص ۱۳۱.

۵. مرادی غیاث‌آبادی، وبگاه پژوهش‌های ایرانی، نژاد آریایی: بررسی چگونگی پیدایش و گسترش یک نظریه نژادپرستانه، ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۲، www.ghiasabadi.com

آنکه این پروژه به‌واسطه پسند و دخالت آلمان‌ها دستکاری شد و از حیّز انتفاع ساقط گردید و نام «آریایی» مترادف با جنگ و جنایت و خونریزی و نسل‌کشی انسان‌ها شد، به‌طور کلی از آن دست کشید و راه‌های تازه‌ای را برای دوام و توجیه سلطه‌گری جستجو کرد. بااین‌حال به عقیده برخی باستان‌زدایان «هنوز در ایران کسانی هستند که تحت‌تأثیر تبلیغات گسترده نژادپرستی و ناسیونالیسم که در همه جا و حتی در کتاب‌های درسی نیز وجود دارد، به نفرت‌پراکنی و ستیز میان انسان‌ها ادامه می‌دهند و به نژاد پاک و نجیب آریایی خود! مباهات می‌کنند».[۱]

بنابراین در منظومه فکری باستان‌زدایان، نظریه «نژاد آریایی» در واقع ایدئولوژی‌سازی استعمار غرب برای توجیه حضور و تضمین بقای خود در منطقه بوده است ضمن اینکه توجیهی برای غرب‌زدگی برخی روشنفکران ایرانی بوده و هست.

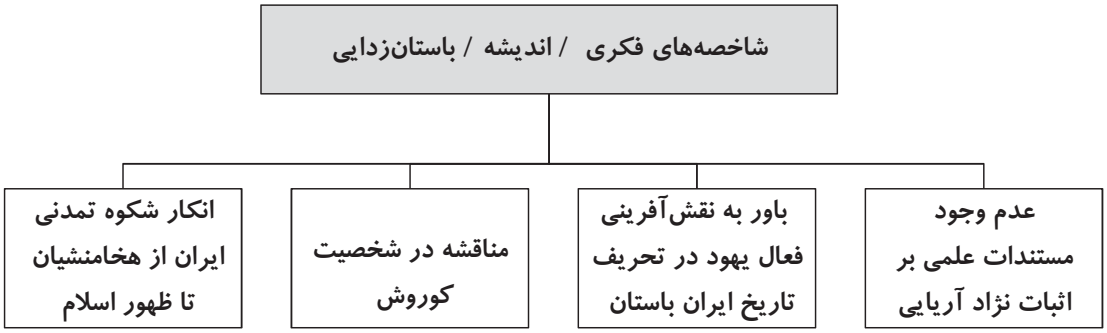

نمودار شاخصه‌های فکری اندیشه باستان‌زدایی

خاستگاه‌شناسی اندیشه باستان‌زدایی در ایرانِ عصر انقلاب

اولین مسئله‌ای که در تبیین ماهیت هر اندیشه باید مورد بررسی قرار گیرد شناسایی خاستگاه‌ها یا علل پیدایی آن تفکر می‌باشد. طبعاً پیدایی نگرش باستان‌زدایی پس از انقلاب اسلامی در ایران نیز دارای علل خاصی بوده که با تجزیه و تحلیل مستندات موجود به موارد زیر بر می‌خوریم:

۱. قوم‌گرایی

در سرزمین کنونی ایران اقوام مختلفی همچون فارس، عرب، کرد، ترک، لر، بلوچ، ترکمن، آذری، تات و... زندگی می‌کنند. طبعاً سرزمینی که از تنوّع قومیتی برخوردار است، مطرح شدن اندیشه‌های

---

۱. مرادی غیاث‌آبادی، وبگاه پژوهش‌های ایرانی، آریاگرایی و نسل‌کشی فرهنگی به بهانه گسترش زبان فارسی و وحدت ملی، ۲۴ نوامبر ۲۰۲۰، www.ghiasabadi.com

ناسیونالیستیِ معطوف به قومیّتی خاص، می‌تواند موجب فعال شدن گسست‌های قومیتی و جستجوی هویتی مستقل برای سایر اقوام گردد. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، عناصری از دو قوم «ترک» و «عرب» با مطرح کردن ادعای «جفای تاریخی به هویت قومی در ایران»، اندیشه‌های باستان‌ستیزانه از خود بروز داده‌اند که مطرح شدن اندیشه‌های باستان‌گرایانه معطوف به قوم فارس نیز موجب تشدید این نگرش باستان‌ستیزانه شده است. یکی از قوم‌گرایان ترک‌تبارِ سال‌های اخیر، معتقد است که: «در تاریخ‌نگاری دوران معاصر ایران که از عصر رویارویی با تمدن غرب آغاز می‌شود و ... تا دوره تحول نظام اجرایی در سه دهه پیش دوام دارد، سخنی از فرهنگ، هویت و زبان ترکان ایران به میان نیامده و هر جا که سخنی از اینان رفته به‌صورت مطایبه‌آمیز، غیرواقعی، حاشیه‌ای و در بخش عمده‌ای مغرضانه و با رهیافت‌های ایران‌شناختی و باستان‌گراییِ ناسیونالیسم فارسی همراه بوده است».[۱] برخی دیگر از قوم‌گرایان معاصر با استناد به تحقیقات ترک‌شناسان معتقدند که سومریان نخستین اقوام متمدن در جهان، در واقع از اقوام ترک‌تبار فلات ایران بوده‌اند که به بین‌النهرین درآمدند و زبان سومری[۲] صورت باستانی زبان‌های ترکی می‌باشد.[۳] این به معنای آن است که اگر نگوییم هویت باستانی ایران و بین‌النهرین هویتی ترکی است لااقل اولین اقوام متمدن در این منطقه همگی ترک‌تبار بوده‌اند و حضور اقوام ترک‌تبار در این منطقه به شش هزار سال قبل باز می‌گردد. لذا هویت باستانی ایرانیان قبل از اینکه آریایی یا چیز دیگری باشد، تورانی (ترکی) می‌باشد.

در بین قوم عرب نیز «یوسف عزیزی بنی طُرُف»[۴] از فعالان باستان‌ستیز می‌باشد. وی معتقد است که در طول تاریخ ایران به همه اقوام جفا شده و همواره یک قوم (فارس) از نظر زبانی و هویتی معیار و ملاک ایرانی بودن قلمداد گردیده است. بنابراین اکنون بر همه اقوام کُرد و ترک و بلوچ و عرب لازم است در برابر این ظلم تاریخی ساکت ننشینند و ندای چندملیتی بودن ایران را در جهان طنین‌انداز کنند تا به عقیده وی، قومیتی خاص نتواند هویت تاریخی این سرزمین را به نام خود مصادره کند. او هدف خود را نقد گفتمان «برتری‌جویانه فارس‌محور» که وجه عرب‌ستیزی آن پررنگ‌تر است عنوان می‌کند.[۵]

---

۱. حقدار، ***محمدتقی زهتابی و هویت تاریخی ترکان ایران***، ص ۸.

۲. زبان سومری، زبانی منفرد (بدون خویشاوند) و کهن‌ترین زبان مکتوب موجود در جهان است. این زبان برای نخستین‌بار در حدود ۳۱۰۰ پ. م. در جنوب بین‌النهرین گواهی گردیده و در طول هزاره سوم پ. م. رشد و توسعه یافته است.

۳. ر. ک: زهتابی، ***تاریخ دیرین ترکان ایران***، ص ۷۲

۴. نویسنده و روزنامه‌نگار ایرانی از اعراب اهواز که مقاله‌ها و پژوهش‌هایی درباره تاریخ، ادبیات و فرهنگ مردم عرب اهواز نوشته و مصاحبه‌ها و مناظراتی در حوزه قومیت‌ها دارد. وی خود را دبیر کانون مبارزه با عرب‌ستیزی در ایران معرفی می‌کند. (ر.ک: وبگاه رسمی یوسف عزیزی بنی طرف، www.yousefazizi.com)

۵. ر.ک: وبگاه رسمی یوسف عزیزی بنی طرف، www.yousefazizi.com

با مراجعه به سخنان وی و از کنار هم قرار دادن سه مفهوم کلیدیِ «چند ملیتی بودن ایران»، «جفای تاریخی به ملیّت‌های مختلف ایرانی»، «غلبه گفتمان برتری‌جویانه فارس‌محور در حوزه هویت‌شناسی ایرانی» که در کلام ایشان وجود دارد، به لزوم تلاش برای دفاع از اقوام مظلوم ایرانی می‌رسیم که نتیجه آن انکار هویت باستانیِ معطوف به قوم پارس می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت برخی از قوم‌گرایان ترک و عرب در ایران به‌لحاظ نظری مطرح شدن سایر اقوام از جمله قوم پارس را به‌عنوان سازنده هویت باستانی ایرانیان برنمی‌تابند و با آن ستیز دارند و همانطور که پیداست علت ستیزشان دلدادگی به قومیت خاص خودشان می‌باشد.

۲. متعارض دیدن هویت باستانی با هویت اسلامی و عدم موفقیت باستان‌زدایان در برقراری ارتباطی سازوار بین این دو مقوله:

اسلام هنجارهای فرهنگی اقوام مختلف را که مخالف با فرهنگ و نظام وحیانی نباشد می‌پذیرد و بر همین اساس پس از ورود اسلام، ایرانیان همواره توانسته‌اند میراث گذشته فرهنگی خود را حفظ کرده و از نسلی به نسل دیگر منتقل کنند. مثلاً «عید نوروز» و «مراسم شب یلدا» که با وجود اسلامی شدنِ ایران، همچنان باقی مانده‌اند. اسلام نیامده که رابطه اقوام را با گذشته تاریخی‌شان قطع کند بلکه برای اصلاح فرهنگ آنها آمده و هر آنچه که از گذشته مخالفتی با ارزش‌های الهی ندارد از نظر اسلام مورد احترام است. نمونه بارز آن تأیید و باقی ماندن رسول خداﷺ در پیمان جوانمردان که مربوط به دوران جاهلیت می‌شد[۱] و یا تمجید امام صادقؑ از عمل ایرانیان در بزرگداشت نوروز، با این بیان که: «نوروز روزی است که عجم (ایرانیان) آن‌را گرامی داشته ولی شما (اعراب) آن‌را ضایع نمودید».[۲] و یا این روایت که در روز نوروز هدیه‌ای برای امیرالمؤمنینؑ آورده شد. فرمودند این هدیه چیست؟ گفتند: «امروز نوروز است». فرمودند: «هر روز را برای ما نوروز کنید».[۳] از این روایت نیز تأیید فرهنگ ایرانیِ بزرگداشت نوروز استفاده می‌شود. همچنین در نامه مالک اشتر به این امر تصریح شده که «آیین پسندیده‌ای را که مردم با آن به هم پیوسته‌اند و به‌واسطه آن، رعیت با یکدیگر سازش کرده‌اند بر هم مریز و آیینی را مَنِه، که چیزی از سنّت‌های نیک گذشته را زیان رساند».[۴] از کلام مذکور چنین برمی‌آید که در اسلام آداب و رسوم پسندیده فرهنگ‌های مختلف به رسمیت شناخته شده و زمامداران حق ندارند آن سنّت‌ها را ممنوع کرده یا از بین ببرند.

---

۱. ر.ک: واقدی، ***المغازی***، ج ۲، ص ۸۶۸.
۲. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۵۶، ص ۹۲.
۳. ابن‌بابویه، ***من لا یحضره الفقیه***، ج ۳، ص ۲۱۹.
۴. ***نهج‌البلاغه***، نامه ۵۳.

اما برخی معتقدند هرگونه مطرح کردن نمادهای باستانی به‌معنای تقابل با اسلام است. زیرا با آمدن اسلام جایی برای عرض اندام آداب و رسوم قبل از اسلام باقی نمی‌ماند. در نظر اینان، نمادها و ارزش‌های ایران باستان با ارزش‌های اسلامی نه‌تنها قابل جمع نیست بلکه متعارض نیز می‌باشد[۱] که به اعتقاد برخی، این ناشی از «یک خلط مفهومی بین «غیر اسلامی» و «ضدّ اسلامی» است که هر مؤلفه فرهنگیِ غیر اسلامی را، ضدّ اسلامی قلمداد می‌کنند».[۲]

نکته مهم آن است که در گفتمان باستان‌زدایی هیچ تلاشی برای برقراری ارتباطی سازوار بین دو مقوله هویت باستانی و هویت اسلامی صورت نمی‌گیرد و اساساً این سازگاری از نظرگاه آنان غیرممکن است.[۳] پس در مجموع می‌توان چنین گفت که اینان اولاً: هویت باستانی و اسلامی را متعارض با یکدیگر می‌بینند و ثانیاً: رفع تعارض را هم غیرممکن می‌دانند؛ در نتیجه، هرگونه اهمیت دادن به هویت باستانی به معنای تقابل با اسلام و یا کوتاه آمدن از اصول و مبانی اسلامی قلمداد می‌گردد لذا تنها راه موجود، اجتناب حداکثری از مظاهر هویت باستانی و روی آوردن به اندیشه باستان‌زدایی (در قالب باستان‌گریزی و یا باستان‌ستیزی) می‌باشد.

۳. سلطه طولانی جریان باستان‌پرستی قبل از انقلاب و ابتناء ماهوی رژیم پهلوی بر آن

حکومت پهلوی به دلایلی از جمله کسب مشروعیت، به‌شدت موضوع شکوهمندی تمدن دوران باستان را در اذهان جامعه القا می‌کرد. سیاست‌های باستان‌پرستانه[۴] در دوره پهلوی دوم به اوج خود رسید به همین دلیل یکی از علل پیدایش تفکر باستان‌زدایی پس از انقلاب، وجود سلطه طولانی باستان‌پرستی در حافظه تاریخی جامعه ایران و مهم‌تر از آن مبتنی بودن ارکان ماهوی رژیم طاغوتی بر پایه این جریان بود. این مطلب به وضوح در آثار منتشر شده بعد از انقلاب قابل مشاهده است. یکی از افرادی که در این زمینه

---

۱. در قرون اولیه پس از فتح ایران می‌توان به ابوریحان بیرونی، بدیع‌الزمان همدانی و صاحب بن عباد و پس از انقلاب اسلامی می‌توان به محمدهادی عبدخدایی و صادق خلخالی به‌عنوان معتقدین به این مطلب اشاره کرد: (ر. ک: بیرونی، ***الجماهر فی الجواهر***، ص ۱۴۵؛ ابن‌عباد، ***امثال السائرة من شعر المتنبّی***، ص۹۷؛ عبدخدایی، «سخنرانی اقای عبدخدایی در «کنگره شعر و ادب و هنر» فرهنگسرای نیاوران»، ***فصلنامه هنر***، ش۱، ص ۲۵ ـ ۲۲؛ خلخالی، ***کوروش دروغین و جنایتکار***، ص ۲۹ ـ ۱۲)

۲. ر. ک: مفتخری، «ایران و اسلام؛ هویت ایرانی، میراث اسلامی»، ***جستارهای تاریخی***، ش ۲، ص ۱۰۵ ـ ۱۰۴.

۳. ر. ک: سلیمی‌ثمین، «آناتومی تاریخ‌نگاری معاصر (گفتگو با عباس سلیمی نمین)»، ***زمانه***، ش ۴۱ و ۴۲.

۴. برای نمونه به این موارد می‌توان اشاره کرد: جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، کنگره هزاره فردوسی، تغییر تقویم از هجری شمسی به شاهنشاهی، برپایی سمینارهای متعدد داخلی و خارجی با موضوع تمدن ایران باستان، برپایی جشن‌های متعدد باستانی از جمله سده، مهرگان و ...، تولید واژه‌هایی از جمله بزرگ ارتشتاران و آریامهر و وارد کردن موارد مذکور در کتب درسی.

جزوه مستقلی نوشت، آقای «صادق خلخالی» بود. وی در مقدمه تصریح می‌کند که در دوران اوج تبلیغات باستان‌گرایانه رژیم سابق و همزمان با برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله دست به روشنگری زده و اقدام به تهیه چنین جزوه‌ای کرده است.[۱] آنچه که از کلمات ایشان برمی‌آید این است که هدف از نگارش این جزوه «پنبه‌کردن رشته‌های دستگاه حاکمه که از کوروشِ افسانه‌ای یک بت الهی ساخته‌اند» بوده است.[۲] از محتوای انتقادی جزوه چنین برمی‌آید که اگر نگوییم علت اصلی نگارش آن، تقابل با موج باستان‌گراییِ حکومت پهلوی بوده، دست‌کم یکی از علل اصلی اقدام نویسنده این بوده که واکنشی نسبت به جو باستانی‌گری موجود در جامعه انجام داده باشد و در واقع آن جوّ موجود علت پیدایی اندیشه باستان‌زدایی در نویسنده بوده است. نمونه دیگر سخنان نخست وزیر در سال ۱۳۶۲ می‌باشد که به شدت اقدام رژیم پهلوی را در برگزاری هزاره فردوسی نکوهش می‌کند.[۳] اما هفت سال بعد کنگره بزرگداشت فردوسی در تهران برگزار گردید که از بیانات رئیس جمهور می‌توان علت پیدایی نگرش منفی نسبت به هویت باستانی در دهه ۶۰ را استنباط کرد. رییس جمهور وقت در این اجلاس می‌گوید:

> در وضع کنونی ممکن است چنین جلوه‌گر شود که برخی افراد از شاهنامه فردوسی خوششان نمی‌آید، به‌خاطر خیانت‌ها و آثار منفی سلسله پهلوی و قاجار بر روح این مردم، سیستم پادشاهی و عنوان پادشاهی عنوان مطرودی بوده است. ولی اگر منصفانه نگاه کنیم می‌بینیم که در زمان فردوسی چیزی شبیه به دموکراسی و جمهوریت مطرح نبوده است؛ بنابراین متفکری که می‌خواسته تاریخ را برای افکار عامه بگوید، چه باید می‌کرده؟ ما وقتی می‌خواهیم قضاوتی بکنیم باید خود را جای مردم زمان فردوسی، نه مردم انقلابی معاصر ایران بگذاریم که با این همه جهاد خود را از شرّ سیستم پادشاهی نجات دادند.[۴]

در قطعنامه پایانی همایش نیز به این نکته اشاره شده است که بزرگداشت فردوسی صرفاً به‌دلیل تلاش وی در بازنمایی فرهنگ کهن ایران و از آن مهم‌تر دمیدن روح توحید در کالبد تاریخ و هویت ایرانی توسط وی بوده است.[۵]

آنچه که از تحلیل سخنان رئیس‌جمهور و بیانیه کنگره برمی‌آید این است که در اندیشه این طیف از

---

۱. ر. ک: خلخالی، ***کوروش دروغین و جنایتکار***، ص ۵.
۲. ر. ک: همان.
۳. ر. ک: (موسوی)، ***روزنامه جمهوری اسلامی***، «دیدگاه میرحسین موسوی نخست وزیر پیرامون هنر معاصر»، ص ۱۶.
۴. ***روزنامه جمهوری اسلامی***، «سخنان آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور در کنگره هزاره فردوسی»، ۱۳۶۹/۱۰/۲، ص ۳.
۵. ر. ک: ***روزنامه کیهان***، «قطعنامه پایانی کنگره هزاره فردوسی»، ۱۳۶۹/۱۰/۸، ص ۴.

مخالفانِ مظاهر باستانی، ستیز با دوران باستان، ستیز با هویت ملی نیست (چراکه تلاش فردوسی را در حفظ هویت باستانی ارج می‌نهند) بلکه ستیز با ارزش‌های ضدعقلی و ضدوحیانی است که باستان‌پرستان با بزرگنمایی ایران باستان به‌دنبال نهادینه کردن آن بوده‌اند. لذا یکی از علل اصلی ستیز با مظاهر باستانی (به‌خصوص در اوایل انقلاب)، وجود ارزش‌های غلطِ نهادینه شده رژیم سابق در اذهان عمومی جامعه و مهم‌تر از آن، ابتناء ماهوی آن رژیم بر مفهوم باستان‌پرستی و هویت باستانی بوده است. و در آخر بهترین کلامی که اثبات کننده مدّعای ماست این جمله از شهید باهنر است که معتقد بود، نمی‌توان از ملتی که انقلاب کرده انتظار داشت نسبت به هویت باستانی که از مبانی ایدئولوژیک حکومت سابق بوده با دیده نفرت نگاه نکند و اجازه عرض اندام به مروّجان آن بدهد.[۱]

از این کلام هم به‌خوبی معلوم می‌گردد که پیدایی گفتمان باستان‌زدایی پس از انقلاب اسلامی واکنشی طبیعی از سوی ملت انقلابی ایران نسبت به یکی از مبانی مشروعیت‌بخش رژیم طاغوت یعنی باستان‌پرستی، بوده است.

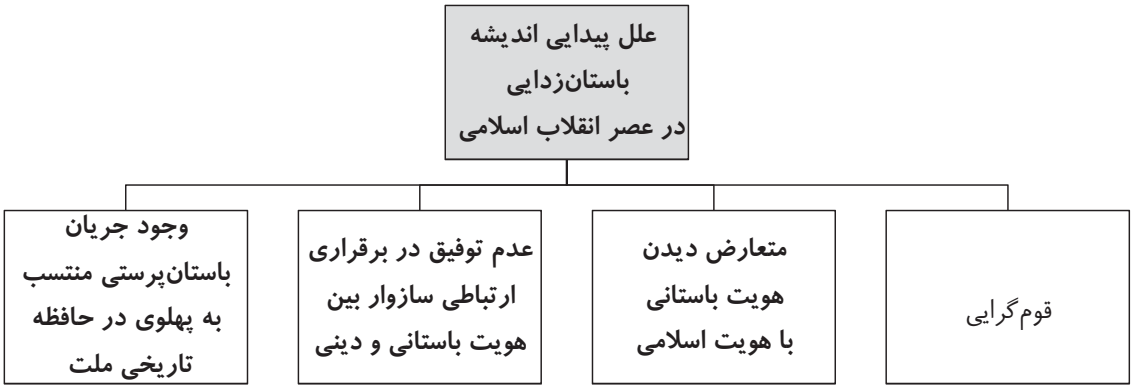

نمودار خاستگاه‌شناسی اندیشه باستان‌زدایی در ایران عصر انقلاب

نتیجه

شناخت هویت ایرانی بدون بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره عناصر تشکیل دهنده آن امکانپذیر نیست. یکی از سؤالاتی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که آیا هویت باستانی نقشی در شکل‌گیری هویت ایرانیان داشته یا خیر و میزان نقش‌آفرینی آن تا چه حد می‌باشد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که پس از وقوع انقلاب اسلامی سه رویکرد «باستان‌گرایی، باستان‌نگری و باستان‌زدایی» درباره هویت باستانی ایرانیان مطرح شده است. این پژوهش با بررسی شاخصه‌های اندیشه‌ای و علل پیدایی رویکرد باستان‌زدایی سعی در شناخت ماهیت این نگرش داشت که به نتایج زیر منجر گردید. در سطح

۱. ر. ک: باهنر، ***مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی***، ص ۴۳.

شاخصه‌های فکری می‌توان به «اعتقاد به جعلی بودن نژاد آریایی، باور به نقش‌آفرینی فعال یهود در تحریف تاریخ ایران باستان، مناقشه در شخصیت کوروش و باور به شکوهمندی تمدن ایران قبل از هخامنشیان و انکار آن از هخامنشیان تا ظهور اسلام» اشاره کرد. «قوم‌گرایی، متعارض دیدن هویت باستانی با هویت اسلامی و عدم موفقیت باستان‌زدایان در برقراری ارتباطی سازوار بین این دو مقوله، وجود سلطه طولانی جریان باستان‌پرستی قبل از انقلاب و ابتناء ماهوی رژیم پهلوی بر آن» از علل پیدایی اندیشه «باستان‌زدایی» در ایرانِ عصر انقلاب بود که با تجزیه و تحلیل داده‌ها به آن دست یافتیم. البته بررسی اهداف جریان باستان‌زدا نیز ضروری به نظر می‌رسد که به‌دلیل محدودیت‌های حجمی در این مقاله امکان پرداختن به آن وجود ندارد. این مقاله قدمی بود در راستای شناخت ماهیت یکی از آن سه اندیشه، تا به همراه پژوهش‌های دیگر در باب شناخت ماهیت آن دو رویکرد، جامعه علمی به شناختی دقیق‌تر از هویت ایرانی و نقش هویت باستانی در آن دست یابد.

منابع و مآخذ

نهج‌البلاغه. (۱۳۷۷). محمد بن الحسین شریف الرضیّ. سید جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.

۱. آجرلو، بهرام (۱۳۷۸). تاراج بزرگ: آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران. ***دوفصلنامه مطالعات باستان‌شناسی***. ۳ (٤).

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی (١٤١٣ ق). ***من لا یحضره الفقیه***. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳. ابن‌عباد، صاحب (١٣٥٦). ***امثال السائرة من شعر المتنبّی***. فیروز حریرچی. تهران: سحر.

٤. اسکندری، ایرج (١٣٨٥). ***در تاریکی هزاره‌ها***. ترجمه علی دهباشی. تهران: نگاه.

٥. باستانی پاریزی، محمدابراهیم. «کورورش در روایات ایرانی». ***بررسی‌های تاریخی***. ش ١١. ١٣٤٦.

٦. باهنر، محمدجواد (١٣٧٨). ***مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی***. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۷. پورپیرار، ناصر (بی‌تا). نعل وارونه (بررسی تحریف تاریخ ایران بوسیله یهود). ***کتاب نقد***. ۸ (۳).

۸. پورپیرار، ناصر (۱۳۷۱). ***دوازده قرن سکوت (تأملی در بنیان تاریخ ایران)***. تهران: کارنگ.

۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). ***مؤلفه‌های هویت ملی در ایران***. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۰. حقدار، علی اصغر (١٣٩٤). ***محمدتقی زهتابی و هویت تاریخی ترکان ایران***. استانبول: نشر

کتابان.

۱۱. پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای: http://fa.khamenei.ir.

۱۲. رضاقلی، محمود (۲۰۱۲). ***تاریخ سیاسی ایران باستان (نقدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی و کوششی در تحلیل علمی تاریخ)***. بی‌جا: بی‌نا.

۱۳. ***خبرگزاری مهر***. حسن شایگان، گفتگو با حسن شایگان. ۱٤۰۰/۱۰/٤.

۱٤. روزنامه ***جمهوری اسلامی***، سخنان آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور در کنگره هزاره فردوسی. ۱۳٦۹/۱۰/۰۲.

۱۵. ***روزنامه کیهان***، قطعنامه پایانی کنگره هزاره فردوسی. ۱۰/۰۸/ ۱۳٦۹.

۱٦. زرشناس، شهریار. ***ماهنامه مشرق***. مصاحبه با شهریار زرشناس. ۱۳۹۷/۰۸/۰۷.

۱۷. زرین‌کوب، عبدالحسین. ***تاریخ در ترازو***. تهران: امیرکبیر. چ ۲. ۱۳٦۳.

۱۸. زهتابی، محمدتقی (۱۳۸۱). ***تاریخ دیرین ترکان ایران***. ترجمه و تلخیص علی احمدیان سرای. تبریز: انتشارات اختر.

۱۹. سلیمی نمین، عباس (۱۳۸٤). آناتومی تاریخ‌نگاری معاصر (گفتگو با عباس سلیمی نمین). ***ماهنامه زمانه***. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۳ (٤).

۲۰. شجری قاسم خیلی. رضا (۱۳۹۶). واکاوی نگرش هویتی این قتیبه دینوری. ***پژوهشنامه تاریخ اسلام***. ۷ (۱).

۲۱. شجری قاسم خیلی، رضا (۱۳۹۸). بررسی رویکرد اسلام‌گرایانه ایران‌ستیز در اندیشه ایرانیان. ***پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام***. ۱۳ (۲).

۲۲. شریعتی مزینانی، علی (۱۳۹۲). ***بازشناسی هویت ایرانی اسلامی***. تهران: مؤسسه بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی.

۲۳. شهبازی، عبدالله (۱۳۷۹). ایران‌شناسی. آریایی‌گرایی و تاریخ‌نگاری. ***روزنامه انتخاب***. ۱۳۷۹/۰۱/۲۰.

۲٤. صادقی‌گیوی (خلخالی)، محمدصادق (۱۳٦۰). ***کوروش دروغین و جنایتکار***. بی‌جا: بی‌نا.

۲۵. ضیاء ابراهیمی، رضا (بی‌تا). ***پیدایش ناسیونالیسم ایرانی (نژاد و سیاست بی‌جاسازی)***. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.

۲٦. عبدخدایی، محمدهادی (۱۳٦۱). سخنرانی اقای عبدخدایی در کنگره شعر و ادب و هنر فرهنگسرای نیاوران. ***فصلنامه هنر***. ۱ (۳).

۲۷. مجد، محمدقلی (۱۳۸٦). ***آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران***. ترجمه بهرام آجرلو. تهران: کارنگ.

۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷٦). ***بحار الأنوار الجامعة لدُرر اخبار الائمة الاطهار***. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۹. مرادی غیاث‌آبادی. رضا. درباره سنگ‌نوشته داریوش بزرگ در بیستون. وبگاه ***پژوهش‌های ایرانی***. www.ghiasabadi.com

۳۰. مرادی غیاث‌آبادی، رضا. نژاد آریایی: بررسی چگونگی پیدایش و گسترش یک نظریه نژادپرستانه. وبگاه ***پژوهش‌های ایرانی***. www.ghiasabadi.com

۳۱. مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۹۱). ***باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری***. تهران: پژوهش‌های ایرانی.

۳۲. مرادی غیاث‌آبادی، رضا. آریاگرایی و نسل‌کشی فرهنگی به بهانه گسترش زبان فارسی و وحدت ملی. وبگاه ***پژوهش‌های ایرانی***. www.ghiasabadi.com

۳۳. مطهری، مرتضی (۱٤۰۰). ***خدمات متقابل اسلام و ایران***. تهران: صدرا.

۳٤. مفتخری، حسین (بی‌تا). ایران و اسلام؛ هویت ایرانی. میراث اسلامی. ***جستارهای تاریخی***. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ٤ (۲).

۳۵. نامدار، مظفر (۲۰۱۹). ***آذربایجان و تورک خبرلری***. مصاحبه با دکتر مظفر نامدار درباره کوروش و هخامنشیان.

۳٦. واقدی، محمد بن عمر (۱٤۰۹ ق). ***المغازی***. تهران: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۳۷. وزیری، مصطفی. ***ایران به مثابه ملتی خیالی***. ۱۳۹۰/۱۲/۱۹:

www.iranasimaginednation.com